



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of the position and function of Valadnameh proverbs with similar proverbs in Rumi's Masnavi

Sh. Vajdi Zakherdi, Kh. Mahmoudi *, A. Sayadkooch

Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 November 2020
 Reviewed: 02 January 2021
 Revised: 14 January 2021
 Accepted: 02 March 2021

KEYWORDS

Sultan Valad, birth certificate, Rumi, spiritual Masnavi, proverb, sensory words, mental words

*Corresponding Author

✉ mahmoudi_kh27@yahoo.com
 ☎ (+98 71)32291894

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Rumi's Masnavi is one of the most important works of educational literature. The best manifestation of the transmission of moral teachings in this great work is manifested in the benefit of the arrangement of the likes of others. Sultan Valad, the son of Rumi, is the first writer to explain the spiritual Masnavi in his Masnavi and his works are influenced by the language and content of this great work. In this research, the proverbs used in the introduction of Sultan Valad, which have not been collected so far, have been selected and their position has been compared with the usage in Rumi's Masnavi.

METHODOLOGY: The research method in this descriptive-analytical dissertation and research has been done as a textual research with library tools and by studying Masnavi, the first letter corrected by Jalaluddin Homayi (1997) and Rumi's Masnavi corrected by Nicholson (1987).

FINDINGS: By examining the rhetorical layer of structure in Masnavi, proverbs can be seen that are the best tools for transmitting moral teachings. Due to the many functions of the likes of others, mental and sensory words have been used together to understand abstract matters. In the ideological layer, we see the reflection of Rumi's mystical educational ideas in Masnavi Valadnameh. In the syntactic layer, the use of the combination of Persian and Arabic syntactic structure in proverbs is remarkable. Sometimes there are differences in view and usage, as in these two Masnavi. Many valuable passages of Sultan Valad Masnavi have the same potential as others.

CONCLUSION: Although Sultan Valad's thought and point of view is a continuation of Rumi's thoughts in Masnavi and Sultan Valad, like his father, constantly used other parables to explain his moral and mystical views, and in Sultan Valad's works there are many similarities with There is this great work, the position and quality of use of many proverbs in the birth certificate is different from the spiritual Masnavi.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5702](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5702)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

مقایسه جایگاه و کارکرد ضرب‌المثلهای ولدنامه با ضرب‌المثلهای مشابه در مثنوی مولوی

شهین وجدی زاخردی، خیرالله محمودی*، اکبر صیادکوه

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: مثنوی مولوی از مهمترین آثار ادبیات تعلیمی است. برترین تجلی انتقال آموزه‌های اخلاقی در این اثر سترگ در بهره‌مندی از آرایه‌های امثال ساینده جلوه‌گری مینماید. سلطان ولد فرزند مولوی نخستین ادیبی است که در مثنویهای خود به تبیین و توضیح مثنوی معنوی پرداخته و آثار وی تحت تأثیر زبان و محتوای این اثر سترگ قرار دارد. در این پژوهش ضرب‌المثلهای بکاررفته در *ابتداءنامه* سلطان ولد که تاکنون گردآوری نشده، گزینش شده و جایگاه آنها با کاربری در مثنوی مولوی مقایسه گردیده است.

روش مطالعه: روش تحقیق در این رساله توصیفی-تحلیلی و تحقیق به گونه‌ی متن‌پژوهی با ابزار کتابخانه‌ای و با مطالعه مثنوی *ابتداءنامه* به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی (۱۳۷۶) و مثنوی مولوی به تصحیح نیکلسون (۱۳۶۶) انجام یافته است.

یافته‌ها: با بررسی لایه بلاغی ساختار در مثنویها، انواع مثل که بهترین ابزار برای انتقال آموزه‌های اخلاقی است، دیده میشود. بسبب کارکرد فراوان امثال ساینده برای تفهیم امور انتزاعی، واژه‌های ذهنی و حسی در کنار هم بکار برده شده‌است. در لایه ایدئولوژیک شاهد بازتاب اندیشه‌های تعلیمی عرفانی مولوی در مثنوی ولدنامه هستیم. در لایه نحوی کاربرد ترکیب ساختار نحوی فارسی و عربی در ضرب‌المثلهای قابل توجه است. گاهی در دیدگاه و کاربرد مثل در این دو مثنوی اختلافاتی دیده میشود. بسیاری از مصارح ارزشمند مثنویهای سلطان ولد پتانسیل مثل‌سایر را دارند.

نتیجه‌گیری: گرچه اندیشه و دیدگاه سلطان ولد استمرار تفکرات مولوی در مثنوی است و سلطان ولد، مانند پدر، برای تبیین دیدگاههای اخلاقی و عرفانی، پیوسته در بینابین تمثیلهای خویش، از امثال ساینده بهره برده و در آثار سلطان ولد وجوه تشابه بسیاری با این اثر سترگ وجود دارد، جایگاه و کیفیت کاربرد بسیاری از امثال در ولدنامه با مثنوی معنوی متفاوت است.

تاریخ دریافت: ۱۰ آذر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۳ دی ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۵ دی ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سلطان ولد، ولدنامه، مولوی، مثنوی معنوی، ضرب‌المثل، واژه‌های حسی، واژه‌های ذهنی.

* نویسنده مسئول:

✉ mahmoudi_kh27@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۷۱) ۳۲۲۹۱۸۹۴

مقدمه

شعر تعلیمی گونه‌ای از انواع ادبی در تاریخ ادبیات ماست و شعر اخلاقی و تعلیمی صوفیانه دامنه گسترده‌ای در ادبیات فارسی دارد که بزرگترین نام‌آوران ادبی ایران، از میان همین شاعران عارف یا عارفان شاعر برخاسته‌اند. یکی از بزرگترین عالمان ادیبی که پیوسته بر بزرگان پس از خود تأثیرگذار بوده، استاد علم و ادب و عرفان، جلال‌الدین محمد مولوی، پدر سلطان ولد است. «این شخصیت اندیشمند و بزرگ در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هجری، در بلخ به دنیا آمد... بعثت زندگی در قونیه به مولانای روم مشهور شد، اما همواره خویش را از مردم خراسان شمرده و از یاد آنان فارغ‌دل نبوده است» (رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا، فروزانفر: صص ۵-۳). مولوی در دیباچه مثنوی، خود را العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی محمدبن محمد البلخی یاد میکند (نثر و شرح مثنوی شریف، گولپینارلی: ص ۳۴).

نخستین شاعر صوفی که در شعر تعلیمی صوفیانه، پس از مثنوی شریف، طبع‌آزمایی کرده، بهاء‌الدین محمد ولد، فرزند ارشد جلال‌الدین مولوی، مشهور به سلطان ولد است که در ۲۵ ربیع‌الاول سال ۶۲۳ ه.ق در لارنده از شهرهای آسیای صغیر به دنیا آمد (مقدمه ابتدائانه، همایی: ص ۱). سلطان ولد همنام جدش و در صورت و اندام شبیه پدرش بود. در زمان درگذشت مولوی پنجاه سال داشت (همان: ص ۳). صحبت مشایخ و خلفای پدر را درک کرد و پس از حسام‌الدین چلبی نزدیک به سی سال خلافت طریقه مولویه را برعهده داشت و اکثر آداب مولویه، در مراسم مربوط به سماع و طرز لباس پوشیدن به او منسوب است (همانجا). آنگونه که از روایت مؤلف *الجواهر المصیئه* برمیآید، در مدرسه قونیه به تدریس فقه نیز اشتغال جست (جستجو در تصوف ایران، به نقل از زرینکوب: ص ۳۱۰). و سرانجام در دهم رجب سال (۷۱۲) در قونیه درگذشت و در همان خانقاه مولویه، در جوار پدر به خاک سپرده شد (دیوان سلطان‌ولد: ص ۶). سلطان ولد مردی تحصیل‌کرده بود و سه زبان فارسی، عربی و ترکی را میدانست و ابیاتی به زبانهای عربی، ترکی، رومی و یونانی در مثنویهای وی بجا مانده که اشعار رومی و یونانی وی (ربانامه: ص ۲۴۱-۲۳۹) هنوز ترجمه نگردیده است. ادوارد براون از قول گیب بیان میدارد سلطان ولد نه تنها پیشقدم در هر کار نیک بوده، این مباحثات حق اوست که به کاری مهم مبادرت جست و آن ایجاد شعر برای یک ملت است و ایجاد شعر ترکی مرهون یک نفر ایرانی است (تاریخ ادبی ایران، براون، ج ۳: ص ۲۰۱).

دیوان اشعار، رباعیات، سه مثنوی ولدنامه (ابتدائانه)، ربانامه و انتهانامه در شرح احوال مولوی و همدمان و مصاحبانش، و همچنین رساله‌ای به نثر، با نام *معارف ولد*، آثار بجامانده از سلطان ولد است. با مطالعه آثار سلطان ولد، درمیابیم که وی پیرو تام و تمام اندیشه‌های پدر بود و در شناخت اندیشه‌ها و مکتب فکری او، راهگشای مشتاقان گردید و تمام هم و توان خود را، صرف گسترش و آموزش جهان‌بینی مولوی کرد، اما آیا در ساختار مثنویهای خود نیز پیرو مولوی است؟

تمثیل از دیرباز پرکاربردترین روش انتقال مفاهیم انتزاعی و آموزش مبانی عرفانی و فکری، در بین بزرگان ادب تعلیمی بوده است. در زبان فارسی، اصطلاح تمثیل به انواع مثل و حکایت و قصه‌های اخلاقی و اسلوب معادله و... اطلاق میشود. شمیسا میگوید: اثری که کلاً معنایی دیگر جز روایت ظاهر را ارائه دهد تمثیلی است (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۲۶) و با توجه به این تعریف و با شناخت گونه‌های متفاوت تمثیل از جمله مثل سایر، مثالک، اسلوب معادله، قصه و حکایت، که هر کدام در جایگاه ویژه خود بکار برده میشود، درمیابیم که در بسیاری از آثار ادبی فارسی، تمثیل از ارکان مهم انتقال مفاهیم انتزاعی و اخلاقی است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت تفاوت مثل سایر و ارسال مثل است. ارسال المثل یا اسلوب معادله بیتی است که دو مصرع آن

معنایی کاملاً مجزا و مستقل دارد و میتوان بین دو مصراع، نشانه‌ی تساوی قرار داد یا واژه (همچنانکه) را بین مفهوم دو مصراع آورد، اما مثل سایر همان ضرب‌المثل یا مثل است که محتوای فشرده‌ی یک داستان را بیان میکند و گاه در هر مصراع ممکن است مثلی آورده شود که در این حالت دو مثل در حکم دو پایه‌ی یک بیت اسلوب معادله درمی‌آید و به آن ارسال‌المثلین می‌گوییم، یعنی اسلوب معادله‌ای که از دو مثل شناخته‌شده ساخته میشود؛ مانند بیت زیر از حافظ که زبانزد همگان است:

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند / نه هرکه آینه سازد سکندری داند (دیوان حافظ: ص ۲۳۸)

شغیعی کدکنی تمثیل را در بلاغت معاصر معادل (الیگوری) فرنگی میدانند، که آن بیشتر در حوزه‌ی ادبیات روایی است و میگوید: به تعبیری فشرده‌تر میتوان گفت الیگوری بیان روایی گسترش یافته‌ای است که معنای دومی هم در آن سوی ظاهر آن میتوان جست (شاعر آینه‌ها، شغیعی کدکنی: ص ۸۵). تمثیل از حیث معنا و صورت به چند نوع تقسیم شده است. در شکل ظاهر و صورت، مثل سایر، ارسال‌المثل، مثالک، قصه و حکایت و... زیرمجموعه‌ی تمثیل قرار دارند. «در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای را دربر میگیرد که از تشبیه... ضرب‌المثل و اسلوب معادله گرفته تا... قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل میشود» (تمثیل: ماهیت اقسام، کارکرد، فتوحی: ص ۱۴۲). قدیمترین نمونه‌های تمثیل دینی را در تورات میتوان یافت. در تورات مثل کوتاه بیش از تمثیل بلند بکار رفته است. گفته‌اند که حضرت سلیمان در نظم امثال شهرت داشت، سه هزار مثل گفت و سروده‌هایش هزار و پنج بود (همان: ص ۱۴۴). در گستره‌ی شکوهمند ادبیات پربار فارسی برای بهره‌گیری از ضرب‌المثل، تسلط بر ادبیات گذشته ضروری است و آشنایی کامل با شاعران، ادیبان و متون گذشته مایه‌ی توانمندی هرچه بیشتر سخنور میگردد. علمای مسیحی بجای مثل واژه الیگوری را بکار بردند، شاید از آن جهت که الیگوری زمینه‌ی آزادی ادراک و قابلیت تأویل بیشتری دارد (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۲۵۱). جرجانی استعاره‌ی تمثیلیه‌ی متداول بر زبان مردم را مثل شمرده است. در تعریف مثل گفته‌اند قولی کوتاه و مشهور است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگیست؛ این شکل را ضرب‌المثل نیز می‌گویند که غالباً صورت فشرده‌ی یک داستان است (همان: ص ۲۶۷).

سلطان ولد برای تعلیم معارف صوفیه در آثار خود از تمثیل بسیار بهره برده و در جای‌جای تمثیل‌های کوتاه خود، امثال مختلف فارسی و عربی را که به ذهن وی متبادر شده، به گونه‌های مختلف بازگو میکنند. وی پیوسته بسیاری از اندیشه‌های خود را در قالب مثال‌های کوتاه و پی‌درپی منعکس کرده است. با مطالعه‌ی آثار سلطان ولد، میتوان به روش ایشان در بهره‌مندی از مثل سایر، برای بیان دیدگاه‌های عرفانی پی برد. سلطان ولد برای بیان مقصود خود معمولاً به داستان و قصه نمیدارد و نکته‌ی اخلاقی موردنظر خود را با مثال‌های کوتاه در تک‌بیت‌های متوالی بیان میدارد؛ وی پس از آوردن مثال‌های پیاپی، بیتی را که متضمن محتوای ضرب‌المثلی است، آورده سپس دوباره با مثال‌های متعدد به ادامه‌ی موضوع اخلاقی موردنظر خویش میپردازد. گویا دریافته است: گاه باشد که آوردن یک (مثل) در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد (فتون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۳۰۰).

در این مقاله با توجه به شکل ظاهری و صوری تمثیل، در مثنوی *ولدنامه* به واکاوی جایگاه و کارکرد ضرب‌المثلها پرداخته، سپس در مقایسه‌ی کاربرد همان ضرب‌المثلها، در مثنوی *مولوی* نشان میدهم که آیا جایگاه و کارکرد ضرب‌المثل‌های مشترک در این دو مثنوی یکسان است؟

سابقه پژوهش

پیش از این ضرب‌المثل‌های مثنوی معنوی به شکل‌های متفاوت بررسی گردیده اما در گردآوری ضرب‌المثل‌های بکاررفته در مثنوی ولدنامه پژوهشی انجام نشده است. حدود پانصد ضرب‌المثل از مثنوی معنوی را حسن ذوالفقاری (۱۳۸۶) در مقاله «تمثیل و مثل در مثنوی مولوی» فهرست‌وار گرد آورده است. حسینی کازرونی و سراجی (۱۳۹۱) در مقاله «نگاه تعلیمی مولوی به انواع ضرب‌المثلها در مثنوی» ۱۱۲۷ مثل مثنوی را در پنج دسته محتوایی قرار داده‌اند. ابوالفضل امیر ابراهیمی (۱۳۹۳) ۴۰ ضرب‌المثل از دفتر سوم مثنوی مولوی را در مقاله «ضرب‌المثل‌های مثنوی معنوی در دفتر سوم» فهرست‌وار گرد آورده است. هیچ‌یک از آثار یادشده با نگرش جایگاهی و از این دیدگاه به ضرب‌المثل‌ها نپرداخته‌اند؛ مضافاً این پژوهش مقایسه‌ای است در جایگاه و کارکرد ضرب‌المثل‌های دو مثنوی.

روش کار در این پژوهش کتابخانه‌ای است. در این فرایند حدود هفتاد مثل فارسی و عربی از مثنویهای سلطان ولد گردآوری شده است. انتخاب این مثلها براساس شهرت و ضبط آنها در کتابهای معتبر، مانند فرهنگ امثال سخن انوری، امثال و حکم دهخدا، ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی حقیقت سمنانی و دوازده هزار مثل فارسی شکورزاده صورت گرفته است؛ در این جستار بیت‌های دیگری را با مضمون همان ضرب‌المثل از مثنوی، برای مقایسه با ضرب‌المثل‌های ولدنامه برگزیده‌ایم.

بحث و بررسی

جایگاه و کارکرد ضرب‌المثل در ولدنامه سلطان ولد و مثنوی مولوی

مثل (ضرب‌المثل، مثل‌سایر) برترین ابزار اهل عرفان برای انتقال و آموزش مفاهیم اخلاقی است. سلطان ولد در ضمن آموزش‌های بیانی خویش از انواع تمثیل بهره برده است که به نمونه‌هایی از مثل‌های مشترک در ولدنامه و مثنوی معنوی می‌پردازیم:

دست بالای دست بسیار است	در جهان پیل مست بسیار است
	(ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، حقیقت سمنانی: ص ۲۰۸)
زانکه بالای دست باشد دست	تا به حق از بلند و واسط و پست
	(ولدنامه: ص ۲۷۸)

سلطان ولد ضرب‌المثل را با بهره‌گیری از مضمون آیه ۱۰ سوره فتح، در تفسیر آیه «ان الابرار یشربون من کاس مزاجها کافورا» (آیه ۵ سوره انسان) در توصیف مقام اولیا آورده است؛ بدین معنی که چون اولیا مقامی دیگر دارند، خداوند شرابی ویژه که از چشم خاص و عام پنهان است برای ایشان در خم عشق فراهم فرمود و اولیا این شراب را از کف حق مینوشند. در این مقوله سلطان ولد دست اولیا را از دیگر خلائق بالاتر میداند، زیرا که به حق پیوسته‌اند. چنانکه میبینیم مصراع از بیت اسلوب معادله (دست بالای دست بسیار است / در جهان پیل مست بسیار است) را در نظر داشته که گاه بخشی از آن و گاه مصراع کامل را بکار برده است.

دست شد بالای دست این تا کجا	تا به یزدان، که الیه المنتهی
	(مثنوی، د ۳: ب ۹۶۷)

هنگامی که بازرسان فرعون در جستجوی کودک بودند، به مادر موسی وحی آمد که کودک را در نیل بیفکند و دست یزدان نگهدار طفل گردید. مولوی نیز از مضمون بخشی از آیه ۱۰ «سوره فتح «یدالله فوق ایدیهم» بهره برده است. محتوای این ضرب‌المثل را در بیت فوق در بیان داستان به نیل افکندن موسی در طفولیت بکار برده است:

دست تو از اهل آن بیعت شود که یدالله فوق ایدیهم بود
(مثنوی، د: ۵؛ ب: ۷۴۰)

مولوی این بیت را در تحریض مریدان برای پیروی کردن از پیر طریقت سروده است، زیرا دست مراد و پیر طریق در دست حضرت حق قرار دارد، پس انسان را از خطرات راه سلوک در امان میدارد. مولوی در این بیت صراحتاً به بخشی از آیه ۱۰ «سوره فتح تمسک بسته است. مولوی دست خدا را بالاترین قدرت میداند، اما برای تشویق مریدان در پیروی از مشایخ، بیان میدارد که دست پیر طریقت در دست خداست.

سرّ فاش نگفتم و یقین میدانم در خانه اگر کس است یک حرف بس است.
(ضرب‌المثلهای منظوم فارسی، حقیقت
سمانی: ص ۱۹۶)

گفتم که الف گفت دگر هیچ مگو در خانه اگر کس است یک حرف بس است
(لغتنامه دهخدا، ج: ۱؛ ص: ۲۶۲)

بس کنم زین سخن که رمز بس است هر کرا اندرون خانه کس است
(ولدنامه: ص ۱۶۰)

سلطان ولد در ولدنامه در مبحثی که به مرید شدن برهان‌الدین محقق ترمذی در برابر بهاء‌الدین ولد میپردازد، کرامات سلطان‌العلماء و آگاهی وی از اسرار را باز میگوید و پس از تعمیم دادن این صفات به اولیا و خاندان خویش، بیان میدارد که همه در بحر هستی یکی هستند و در واقع به وحدت در کثرت اشاره میکند و به این نکته میرسد که سخن کوتاه کند، زیرا اگر دل آگاه و روشنی وجود داشته باشد با اشاره‌ای اسرار را درمیابد. سلطان ولد ضرب‌المثل را با اشاره برای بیان موضوع ذهنی و انتزاعی وحدت بکار میبرد (ولدنامه: ص ۲۲۶).

سلطان ولد این مصراع را در بین نثر برای کوتاه کردن کلام، در بیان داستان اشتیاق پیامبر (ص) به دیدار اویس قرنی بکار برده است و از بازگو کردن دلیل شوق دیدار سر باز میزند؛ زیرا در شرح بیتابی و عشقبازی حضرت رسول متناسب با حدیث (انی لاجد نفس الرحمان من قبل الیمن)، بیش از این سخن گفتن را دستوری نیست. اینجا در واقع برای پرده‌پوشی در اسرار حق، ضرب‌المثل را بکار برده است و موضوع ذهنی و انتزاعی رازداری و پرده‌پوشی از اسرار عرفانی را تبیین میکند.

گفت تا اکنون چه میگردیم پس هوش تو کو؟ نیست اندر خانه کس
طبل افلاسم به چرخ سابعه رفت و تو نشنیده‌ای بدّ واقعه
(مثنوی، د ۲؛ ب: ۶۷۵ - ۶۷۴)

مولوی ضرب‌المثل بیت فوق را در بیان داستان اعتراض همبندان فرد زندانی که با بی‌ملاحظگی حقوق زندانیان دیگر را ضایع میکرد، آورده است که قاضی او را از زندان اخراج کرد و دستور داد وی را در شهر بگردانند و افلاس او را به گوش تمام شهر برسانند. در این بین شتربانی به طمع دریافت وجه، مرکب خود را برای گرداندن مفلس در شهر در اختیار ایشان نهاد. مولوی این ابیات را در پاسخ شتربان که طلب وجه میکند، میسراید و غرض و طمع داشتن را مذموم میداند. موضوع ملموس و حسی است.

بس کنم خود زیرکان را این بس است
بانگ دو کردم اگر در ده کس است
(مثنوی، د ۴ ب: ۲۷۷۱)

مولانا بیت فوق را در داستان هامان و فرعون در تبیین امنیت در فنای فی‌الله آورده است و با تمثیلهای کوتاه و با تلمیح و تمسک به آیه «... خر موسی صعقا» (اعراف: ۱۴۳) و متلاشی شدن کوه در برابر تجلی حضرت حق سخن خویش را استحکام میبخشد و به این نتیجه میرسد که هرگاه انسان از تفرعن بگذرد و با حق درآمیزد، دیگر شراکت با حق ندارد بلکه با حق به وحدت میرسد. موضوع مثل ملموس و حسی است.

لیک گر در ده به گوشه یک کس است
های هویی که بر آوردم بس است
(مثنوی، د ۳ ب: ۳۲۰۲)

مولوی بیت فوق را در تبیین موضوع وحدت نفس با شیطان و یگانگی عقل با فرشتگان سروده است که چون از یک جنسند پشتیبان یکدیگرند و گرایش جنس به هم جنس را تبیین میکند.

* اگرچند از مار گیرند زهر
هم از وی توان یافت تریاک بهر
(لغتنامه دهخدا، ج ۱: ص ۲۰۳)

زهر و تریاق اگرچه یکسانند
عاقلان فرق هر دو را دانند
(ولدنامه: ص ۱۴)

این بیت بطور ضمنی ضرب‌المثل (کشد زهر جایی که تریاک نیست) را به ذهن می‌آورد و در ادامه محتوای ضرب‌المثل را بیان میدارد. شاعر این ضرب‌المثل را برای تفسیر آیه «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایغیان» (الرحمن: ۲۰) بکار برده است و آب شیرین و شور دو دریا را به لطف و قهر و به تریاق و زهر مثال زده و موضوع ذهنی خردمندی و نادانی را با تمثیل شناخت زهر و تریاق ملموس نموده است.

گرچه هر دو به یک‌دگر مانند
لیک دانم که عاقلان دانند
(ولدنامه: ص ۱۴)

این ضرب‌المثل را نیز در ارتباط با دانایی عاقلان در شناخت زهر و تریاق و قهر و لطف و تلخ و شیرین بیان کرده است. تشبیه موضوع ذهنی به عینی است.

سروری زهر است جز آن روح را
کوه اگر پُر مار شد باکی مدار
کو بود تریاق لانی ز ابتدا
کو بود اندر درون تریاق زار
(مثنوی، د ۲ ب: ۳۴۶۵ - ۳۴۶۴)

مولوی از این ضرب‌المثل به مضمون بهره برده است. وی در این تمثیل انسان را به کوهی تشبیه نموده که صفات ناپسند غرور و خودخواهی و حس خودبرتربینی مانند زهری در وجود اوست و در ادامه روح علوی را مانند تریاق میداند که پادزهر سم خودخواهی است. تشبیه دوجزئی حسی است که در بخش دوم موضوع ذهنی روح به تریاق که محسوس و عینی است تشبیه گردیده است.

کوه بود آدم، اگر پُر مار شد
کان تریاق است و بی‌اضرار شد
(مثنوی، د ۶ ب: ۱۳۴۵)

همچونی زهری و تریاقی که دید
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
(مثنوی، د ۱ ب: ۱۲)

مولوی این بیت را در توصیف ویژگیها و تأثیرات «سازنی» در هجده بیت آغاز مثنوی سروده است. تشبیه محسوس به محسوس است.

* نعل وارونه زدن

تا نشان سم اسببت گم کنند ترکمانا نعل را وارونه زن
(لغتنامه دهخدا، ج ۱: ص ۵۳۹)

نعل بین واژگون میفت از اسب عکس آن را گزین گذر از کسب
(ولدنامه: ص ۱۴۳)

نعل وارونه زدن ضرب‌المثلی است که از دیرباز در جامعه ایرانی کاربرد داشته است. سلطان ولد این ضرب‌المثل را در تبیین نیستی، در هستی این جهان فانی بکار برده است و توضیح میدهد که زندگی این جهانی مرگ حقیقی، و ممات به مفهوم زندگی جاودانه است. پس برای وصول به سعادت باید که هستی را در نیستی جستجو نمود و به این طریق موضوع انتزاعی و ذهنی فنا در فریب هستی را عینی و ملموس مینماید.

نعلهای بازگونه‌ست ای سلیم نفرت فرعون میدان از کلیم
(مثنوی، د ۱: ب: ۲۴۸۱)

مولانا این بیت را در تمثیلی که از داستان فرعون و موسی در داستان اعرابی و کوزه آب آورده است، بیان میکند و ضمن تبیین هستی در نیستی، علت همراه نشدن فرعون با موسی را عدم تجانس ایشان میدانند. زیرا موسی به مقام فنا رسیده اما فرعون در دام هستی و خودبینی گرفتار است و دعوت موسی از فرعون صورت ظاهر دارد، بنابراین نوعی نعل وارونه زدن است. مولوی در اینجا برای نشان دادن تجربه عینی جذب و کشش جنس بسوی جنس، ضرب‌المثل را بکار برده است.

* گندم از گندم بروید جو ز جو (لغتنامه دهخدا: ص ۱۶۱)

آنچه دی کاشته‌ای میکنی امروز درو طمع خوشه گندم مکن از دانه جو
(لغتنامه دهخدا، ج ۱: ۱۵۹)

گندم از گندم و جو هم ز جو حاصل آید ترا به وقت درو
(ولدنامه: ص ۱۷۴)

گندم از گندم برآید جو ز جو ضرب‌المثلی است که سلطان ولد در تبیین تمثیلات خود برای نشان دادن اعتقادی که امروزه در کشورهای اروپایی با عنوان (کارما) به آن نگریسته میشود، استفاده کرده است. میگوید همچنانکه هرچه کشت کنی حاصل آن را برداشت خواهی کرد، حاصل عمر تو نیز نتیجه عملکرد توست. موضوع ذهنی که درک و فهم آن برای همگان آشکار و آسان نبوده است.

جمله دانند این اگر تو نگروی هرچه میکاریش روزی بدروی
(مثنوی، د ۳: ب: ۴۷۸۵)

مضمون ضرب‌المثل در این بیت نیز برای تبیین رسیدن به نتیجه اعمال بکار برده شده و در پایان نتیجه میگیرد که بازتاب کردار آدمی به وی باز میگردد. این بیت به «فمن يعمل ذره مثقال خیرا یره» آیه ۷ سوره زلزله تلمیح دارد. مولوی نیز با همین مفهوم و منظور ضرب‌المثل را بکار برده است.

هیچ گندم کاری و جو بر دهد دیده‌ای اسبی که کره خر دهد
(مثنوی، د ۱: ب: ۱۶۴۶)

این بیت، در پایان داستان (تعظیم ساحران حضرت موسی را)، برای تبیین بازتاب کردار آدمی و در توضیح دوری از مال حرام و برخورداری از سرانجام نیکوی خوردن روزی حلال، سروده شده که تشبیه محسوس به محسوس و کاربرد روزمره زندگی است.

نه تو را بر ظلم توبه پر خروش ای دغا گندم نما و جوفروش
(مثنوی، د ۵ ب: ۱۸۳۰)

بیت فوق در توضیح و تبیین سزای اعمال در روز رستاخیز سروده شده است با اعتقاد به «کارما» با این تفاوت که کارما نتیجه و بازتاب کردار انسان در همین جهان است. بیت در تفهیم موضوع انتزاعی رستاخیز با تشبیه محسوس به محسوس سروده شده است.

مینماید او وفا و عشق و جوش وانگه او گندم‌نمای جوفروش
(مثنوی، د ۵ ب: ۱۸۶۵)

مولانا این بیت را در داستان ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین سروده و تشبیه محسوس به محسوس است. ایاز برای اینکه گذشته خویش را فراموش نکند، پوشاک دوران چوپانی خویش را در حجره‌ای نگهداری میکرد و گهگاه به سراغ آن میرفت. درباریان به شاه گفتند که ایاز در حجره‌اش زر و سیم پنهان کرده و مولوی بیت شاهد را از زبان شاه درباره ایاز سروده است. بیت در مذمت تناقض ظاهر و باطن که امری کاربردی در زندگی روزانه عوام است، سروده شده است.

* سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود
(لغتنامه دهخدا، ج ۱: ص ۱۱۴)
زانکه جوینده است یابنده خنک آن کس که شد ورا بنده
(ولدنامه: ص ۳۴)

این مثل سایر را سلطان ولد در تبیین وصول طالب به مراد خود در مبحثی که اشتیاق مولانا را در رسیدن به شمس تبریز، در تمثیل موسی و خضر بیان میکند، آورده است. مولانا را در جایگاه کلیم‌الله میداند که «با قوت نبوت و عظمت رسالت جویای خضر علیه‌السلام گشته بود» و شمس را که «خسرو جمله واصلان بود او» خضر مولانا میداند. و مولانا که با همه بزرگی، طالب «ابدال» بود سرانجام مراد خویش را یافت. و بیان میدارد که سالک سرانجام مراد خویش را پیدا میکند. موضوع عینی و حسی است.

عاقبت جوینده یابنده بود که فرج از صبر زاینده بود
(مثنوی، د ۶ ب: ۵۹۵)

بیت فوق در داستان «عاشقی که بر امید دیدار معشوق در حجره به انتظار خوابش دربرود، معشوق آمد و او را خفته یافت پس جیبش پر جوز کرد و بازگشت» حکایت عاشقی است که سالها در آرزوی وصل یار بود و در بیقراری صبر پیشه کرده و سرانجام از صبر گشایشی حاصل شد و جوینده به وعده دیدار رسید. اما چون در عشق به کمال نرسیده بود، معشوق او را طفلی بحساب آورده و گردکانی چند در جیبش نهاد و بازگشت. بیت برای تبیین نتیجه گرفتن از صبر و پایداری سروده شده، با اینکه عاشق به کمال نبود اما در نتیجه صبر و جهد در جستجوی معشوق به نتیجه رسید. موضوع محسوس به محسوس تشبیه شده است.

گر گران و گر شتابنده بود آن که جوینده ست یابنده بود
(مثنوی، د ۳ ب: ۹۷۸)

بیت را در داستان «مارگیری که اژدهای فسرده را مرده پنداشت و در ریسمانش پیچید و به بغداد برد» سروده است. مثالی است برای جد و جهد در طلب تا رسیدن به مقصود. تشبیه محسوس به محسوس است.

جُست او را تاش چون بنده بود لاجرم جوینده یابنده بود
(مثنوی، د ۱ ب: ۱۴۱۲)

کاربرد مفهوم این ضرب‌المثل در داستانهای مولوی بسامد بالایی دارد و بیشتر تشبیه موضوع حسی به حسی است که ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌گردد:

سایه حق بر سر بنده بود	عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغمبر که چون کوبی دری	عاقبت ز آن در برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی	عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون ز چاهی می‌کنی هر روز خاک	عاقبت اندر رسی در آب پاک

(مثنوی، د ۳ ب: ۴۷۸۴ - ۴۷۸۱)

مولوی در ابیات فوق با نقل به مضمون از محتوای ضرب‌المثل بهره برده است و تمام موضوعات عینی و محسوس است.

*خامشی از کلام بیهده به (ضرب‌المثلهای منظوم فارسی، حقیقت سمنانی: ص ۱۷۲).

ز دانش چو جان تو را مایه نیست به از خامشی هیچ پیرایه نیست
(لغتنامه دهخدا، ج ۱: ص ۷۹)

این مثل گفته‌اند قوم قدیم	مرد کو هست در زمانه عظیم
گفت او سیم دان خموشی زر	چون خموشی و گفت پیغمبر

(ولدنامه: ص ۱۷)

این ضرب‌المثل مربوط به مبحثی است که دیدگاه سلطان ولد را در مورد سخن گفتن بیان میکند. وی می‌گوید: سخن سه مرتبه دارد و خموشی برتر از سخن گفتن است و این خامشی زمرانند، خموشی خردمندان است، زیرا سکوت و خاموشی بیخردان مانند گفتار و کردارشان ناقص و مردود است. این مثل را در تبیین ارجحیت سکوت بر سخن بیهوده گفتن، آورده است. اما نه هر سکوتی، که جمادات نیز خاموشند بی آنکه سکوت آنها سودی داشته باشد. در این بیت تشبیه موضوع عینی به عینی صورت گرفته است.

ز اندرونم صد خموش خوش‌نفس	دست بر لب میزند یعنی که بس
خامشی بحر است و گفتن همچو جو	بحر میجوید تو را، جو را مجو

(مثنوی، د ۴ ب: ۲۰۶۲)

این بیت در داستان جنگی که پیامبر (ص) جوان هذیلی را امیر سپاه کرد و معترضی گستاخ بر ایشان خرده گرفت سروده شده است و در پیامد بیت اشاره میکند که پرگویی، عقل را که سایه حق است به انزوا میکشاند. طرفین تشبیه عینی و محسوس است.

ور نباشد اهل این ذکر و قنوت
پس جواب الاحق ای سلطان سکوت
(مثنوی، د ۴: ب: ۱۴۸)

چون جواب احمق آمد خامشی
این درازی در سخن چون میکشی
(مثنوی، د ۴: ب: ۱۴۸۸)

این دو بیت در تفسیر سوره مزمل و در خطاب به پیامبر (ص) سروده شده که در برابر بیخردان، که اهل ذکر و قنوت نیستند، از آسمان سکوت می‌آید؛ پس اکنون که پاسخ نادان و بیخرد سکوت است، این سخن‌پردازی برای چیست؟ طرفین تشبیه محسوس و عینی است.

*سیلی نقد به از حلوائ نسبه (ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، حقیقت سمنانی: ص ۲۸۱)

بر صوفی به است سیلی نقد
از عطا‌های نسیه خوش عهد
(ولدنامه: ص ۲۵۸)

در این بیت تنها بخشی از مثل سایر را آورده و مضمون را در تبیین علت آفرینش جن و انس، که همان معرفت و عبادت حضرت حق است بکار میبرد و در ادامه بیان میکند که عبادت حضرت حق کار و وظیفه امروز است که باسانی مراد از آن برآید و گرنه در آخرت بناچار باید عبادات را در دوزخ بسختی انجام داد. عبادت امروز وظیفه نقد و انجام آن نشان عقل و خرد است و صوفی عاشق، نقد را از بخشش‌های نسیه برتر میدانند. پس خوی صوفی بگیر و کار دین را نقداً انجام بده و به فردا میفکن. تشبیه معقول به محسوس صورت گرفته است.

سیلی نقد از عطای نسیه به
نک قفا پیشت کشیدم نقد ده
(مثنوی، د ۶: ب: ۲۷۱۸)

مولانا این ضرب‌المثل را در داستان دل‌بستگی موش و قورباغه به یکدیگر و ناکامی آن دو بکار برده است و پشیمانی قورباغه را از همنشینی و همراهی با غیرجنس خود بیان میدارد. مولوی این ضرب‌المثل را برای نشان‌دادن کشش جنس بسوی جنس سروده و می‌افزاید همنشینی با غیرهمجنس عاقبت ناگوار دارد. تشبیه محسوس به محسوس است.

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق
تو مگر خود مرد صوفی نیستی
نیست فردا گفتن، از شرط طریق
هست را از نسیه خیزد نیستی
(مثنوی، د ۱: ب: ۱۳۳-۱۳۴)

دو بیت فوق در داستان پادشاه و کنیزک سروده شده، آنجا که پادشاه طیب را برای دیدار کنیزک و درمان او به حرم میبرد، مولانا در این بخش به توصیف عشق میپردازد و به بازگویی احوال خویش و فراق از شمس‌گریز میزند و به این ابیات میرسد. تشبیه محسوس به محسوس است.

* حکم غالب راست چون غالب بدند
تیغ را از دست رهن بستند
(لغتنامه دهخدا ج ۱: ص ۳۵۶)

حکم در چیزها چو غالب راست
ز اندکی مس عیار سیم نکاست
(ولدنامه: ص ۱۷۹)

در این بیت به ضرب‌المثل عربی (الحکم للغالب) نظر داشته و مثل را در تبیین گرایش موجودات به آنچه در نهاد و جنسیت آنان است بکار برده است. با این بیان که مردمان را با شناخت همنشین ایشان باید شناخت. در

تمثیلی زیبا داستان نوزادی را که نتیجه آمیزش گرگ و آهوست بتصویر میکشد که عوام در منسوب دانستن آن به آهو یا به گرگ درمانده بودند و مفتی، عوام را هدایت کرد به اینکه چنانچه به خوردن گوشت تمایل داشت گرگ است و حرام است اما اگر به خوردن گیاه مایل بود آهوست و در داستانی تخیلی به این نتیجه میرسد که حکم غالب راست و آدمی بداند که به هر آنچه مایل است، از جنس همان است. وی در ادامه با تمثیلات دیگر به هستی آدمی اشاره میکند که نیمی از او حیوانی و زمینی و نیم دیگرش آسمانی و علوی است. حکمی عقلی را با مثلی ذهنی تبیین نموده است.

حکم بر غالب است در عالم زان زمان که پدید شد آدم
(ولدنامه: ص ۲۵۴)

سلطان ولد در آغاز این مبحث به سفارش پیامبر (ص) اشاره میکند که به علی (ع) فرمود: گرچه همه خلق در پی دیدار حقند تو در جستجوی عقل و خرد باش؛ زیرا که اصل طاعات و خیر عقل بود و در ادامه میگوید که خرد همان پیشوا و رهبر است که در همراهی با او به عقل حقیقی خواهی رسید. این بیت در تبیین نیاز به پیر و مرشد سروده شده، زیرا آنچه را که سالک در سالها مجاهده و تلاش ممکن است بدان برسد، شیخ و مرشد در لحظه‌ای بدو رساند، چون صحبت اولیا راز و رمز جهاد است. سلطان ولد با این مقدمات نتیجه میگیرد که گرچه گاهی اوقات نادرانی هستند که حق تعالی ایشان را تعلیم دهد، اما نوادر برای این فرستاده میشوند تا دیگران را تعلیم دهند و بر نادر حکم نمیتوان کرد، چراکه حکم غالب راست. مضمون بحث در تشویق برگزیدن پیر و پیروی از مرشد و مراد است.

تو ستوری هم که نفست غالب است حکم غالب را بود ای خودپرست
(مثنوی، د ۴ ب: ۲۰۰۳)

مولوی این مثل را در داستان «امیر کردن رسول علیه‌السلام، اسامه‌بن زید را به سرخیلی سپاه» بکار برده است و سرکرده لشکر را بمتابۀ سر برای بدن میداند. تمثیل این بخش به انتخاب پیامبر اشاره میکند که جوانی را از قبیلهٔ هذیل برای سرکردگی سپاه برمگزیند و سپس تمثیل چارپایی را می‌آورد که از زیر بار میگریزد و نفس انسان را به چارپا تشبیه میکند و انسانی که نفس او بر عقلش غلبه دارد ستور میخواند. تشبیه محسوس به محسوس است که نشان میدهد صفات غالب نفسانی خرد را زایل نموده و انسان را به مرتبهٔ حیوانی میرساند، لذا باید در تربیت نفس کوشید. تشبیه حسی به حسی است. مولانا همین ضرب‌المثل را در دفتر دوم نیز پس از داستان «شوریدگی ذوالنون و درک نکردن عوام جنون او را و به بند کشیدن وی» آورده و وجود آدمی را به بیشه‌ای تشبیه کرده که انواع جانوران در آن موجودند و بیان میکند هر صفتی که در وجود انسان غالب شد انسان به آن صفت شناخته میشود. اما انسان میتواند نیروهای حیوانی خود را با سلوک در راه حق هدایت نماید. دو طرف تشبیه محسوس است.

بیشه‌ای آمد وجود آدمی برحذر شو زین وجود ار زان دمی
در وجود ما هزاران گرگ و خوک صالح و ناصالح و خوب و خشوک
حکم آن خو راست کآن غالبتر است چون که زر بیش از مس آمد آن زر است
سیرتی کآن در وجودت غالب است هم بر آن تصویر حشرت واجب است
(مثنوی، د ۲ ب: ۱۴۱۹ - ۱۴۱۶)

نتیجه‌گیری

با مقایسه کاربرد ضرب‌المثل‌های یکسان در ولدنامه سلطان ولد و مثنوی مولوی این نتیجه بدست آمد که گرچه اندیشه و دیدگاه سلطان ولد استمرار تفکرات مولوی در مثنوی است و سلطان ولد، مانند پدر، برای تبیین دیدگاه‌های اخلاقی و عرفانی، پیوسته در بینابین تمثیل‌های خویش، از امثال سایره بهره برده و وجوه تشابه بسیاری در آثار سلطان ولد با این اثر سترگ وجود دارد، اما جایگاه و کیفیت کاربرد بسیاری از امثال در ولدنامه با مثنوی معنوی متفاوت است. برای نمونه در کاربرد ضرب‌المثل (دست بالای دست بسیار است) از دیدگاه مولوی دست خدا بالاترین دست است و خدا دست اولیا را در دست میگیرد اما سلطان ولد دست اولیا را بالاترین دست میداند؛ البته به این دلیل که اولیا به حق پیوسته‌اند. یا در مثل (در خانه اگر کس است یک حرف بس است) سلطان ولد به رمز سخن گفتن را برای حفظ اسرار الاهی و عرفانی منظور میداند اما مولوی این مثل را در مذمت غرض و طمع و تفرعن و همچنین اعتراض به آنان که نیروی درک و فهم خود را بالا نمیبرند و واقعیت را درنمییابند بکار برده است. تفاوت کاربردهای دیگر در متن بیان شده است. موضوع قابل توجه دیگر اینکه طرفین تشبیه بکاررفته در ولدنامه با مثنوی معنوی متفاوت است، بدین معنی که در این مثل‌های گزیده‌شده از مثنوی مولوی موضوعات حسی و عینی طرفین تشبیه قرار دارند؛ درحالی‌که سلطان ولد از این ضرب‌المثلها در تبیین و تفهیم امور عقلی و ذهنی استفاده کرده و با کاربرد امور حسی، سعی در توضیح و تبیین مسائل ذهنی و عقلی دارد که درک و دریافت آنها برای مشتاقان و سالکان دیرپاب بوده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز استخراج شده است. آقای دکتر خیراله محمودی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم شهین وجدی زاخردی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر اکبر صیادکوه نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش

تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Amir Ebrahimi, Abolfazl. (2013). Proverbs of Masnavi Manavi in the third book. shenakht2013.blogfa.com.
- Brown, Edward G. (1960). Literary History of Iran, Volume Three. Translated by Ali Asghar Hekmat, second edition, Tehran: Ibn Sina.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (2004). Proverbs and Rulings, Tehran: Amirkabir.
- Forouzanfar, Badi 'al-Zaman. (2011). Treatise on the study of the life of Maulana Jalaluddin, known as Rumi. Tehran: Zavar.
- Fotouhi, Mahmoud. (2004). Allegory: The Nature of Types, The Function of the Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Volumes 12 and 13, Nos. 49-47, pp. 141-178.
- Fotuhi, Mahmoud. (2006). Image Rhetoric, Tehran: Sokhan.
- Golpinarli, Abdul Baqi. (2002). Prose and description of Masnavi Sharif. Translated by Towfiq Sobhani, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hafiz, Khawaja Shamsuddin. (1990). Divan. Corrected by Khalil Khatib Rahbar. Sixth Edition, Tehran: Safi Ali Shah Bookstore.
- Haghighat Semnani, Mohammad Ali. (1995). Proverbs of Persian poetry, Tehran: Gozareh.
- Homayi, Jalaluddin. (1988). Rhetoric and literary crafts. fourth edition. Tehran: Homa
- Nicholson, Reynoldaline. (1987). Rumi's spiritual Masnavi, tenth edition, Tehran: Amirkabir.
- Seyed Ahmad, Seraji, Afsaneh. (2012). Rumi's educational view on the types of proverbs in Masnavi, Kazeruni, *Specialized Quarterly of Persian Language and Literature*, No. 14, pp. 135-153.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1971). Images of Imagination in Persian Poetry, Tehran: Agah.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1987). Poet of Mirrors, Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirus. (1995). Poetry Stylistics, Tehran: Ferdows.
- Sultan Walad, Ahmad. (1959). Divan, Edited by Hamed Rabbani with introduction by Saeed Nafisi, Tehran: Roudaki.
- Sultan Walad, Ahmad. (1997). Initial letter, (birth certificate) of Jalaluddin Homayi, by Mahdokht Banoo Homayi, Tehran: Homa.
- Sultanwald, Ahmad. (1980). Robabname. By Ali Soltani Gerd Faramarzi, Tehran: Institute of Islamic Studies.
- Zarrinkoob, Abdul Hussein. (2014). Search in Iranian Sufism. Tehran: Amir Kabir.
- Zolfaghari, Hassan. (2007). Allegory in the Masnavi of Rumi, Farhang, No 63 & 64, pp.335-368.

فهرست منابع

ابتدائنامه، (ولدننامه)، سلطان ولد، احمد. (۱۳۷۶). به تصحیح جلال‌الدین همایی، به اهتمام ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.

امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۳) تهران: امیرکبیر.

بلاغت تصویر، فتوحی، محمود. (۱۳۸۵) تهران: سخن.

تاریخ ادبی ایران، براون، ادوارد. گ. (۱۳۳۹). جلد سه. ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران: ابن سینا.

تمثیل و مثل در مثنوی مولوی، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶) فرهنگ، شماره ۶۳-۶۴، صص ۳۳۵-۳۶۸.

تمثیل: ماهیت اقسام، کارکرد، فتوحی، محمود (۱۳۸۳-۸۴) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، دوره ۱۲ و ۱۳، شماره ۴۷ تا ۴۹، صص ۱۴۱-۱۷۸.

جستجو در تصوف ایران، زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۹۳). تهران: امیرکبیر.

دیوان اشعار، سلطان ولد، احمد. (۱۳۳۸). تصحیح حامد ربانی با مقدمه سعید نفیسی، تهران: رودکی.

دیوان غزلیات، حافظ، خواجه شمس‌الدین. (۱۳۶۹). تصحیح خلیل خطیب رهبر. چاپ ششم، تهران: کتابفروشی صفی‌علیشاه.

رباب‌نامه، سلطان‌ولد، احمد. (۱۳۵۹). به اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا جلال‌الدین، فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۹۰). تهران: زوار.

سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴) تهران: فردوس.

شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). تهران: آگاه.

شرح مثنوی معنوی مولوی، نیکلسون، رینولد. (۱۳۶۶) چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.

صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰) تهران: آگاه.

ضرب‌المثل‌های مثنوی معنوی در دفتر سوم، امیرابراهیمی، ابوالفضل (۱۳۹۳) shenakht2013.blogfa.com

ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، حقیقت سمنانی، محمدعلی. (۱۳۷۴) تهران: گزاره.

فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). چاپ چهارم. تهران: هما.

نثر و شرح مثنوی شریف، گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۸۱). ترجمه توفیق سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نگاه تعلیمی مولوی به انواع ضرب‌المثل‌ها در مثنوی، کازرونی، سید احمد، سراجی، افسانه (۱۳۹۱) فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴، صص ۱۳۵-۱۵۳.

معرفی نویسندگان

شهبین وجدی زاخردی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(Email: vajdi_s@yao.com)

خبراله محمودی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(Email: mahmoudi_kh27@yahoo.com : نویسنده مسئول)

اکبر صیادکوه: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(Email: asayyad443@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Shahin Vajdi Zakherdi: PhD student in Persian language and literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

(Email: vajdi_s@yao.com)

Khairullah Mahmoudi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

(Email: mahmoudi_kh27@yahoo.com : Responsible author)

Akbar Sayadkooch: Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

(Email: asayyad443@gmail.com)